

نمایش عامیانه^۱

نمایش موزیکال در مقایسه با نمایش عامیانه مثل تصنیفهای موفق روز است در مقابل ترانه‌های عامیانه. با توجه به اینکه نمایشهای عامیانه هرگز به اصالت ترانه‌های عامیانه نبوده است. نمایش موزیکال در طول سی سال اخیر تا حدی از ادبیات بهره گرفته است. «وانگن هایم» آلمانی، «آپل» دانمارکی، «بلیتس شتاین» امریکائی «اودن» انگلیسی، هر کدام نمایشنامه‌های جالبی در این فرم نوشته‌اند، که نه خام هستند و نه بی توقع. این نمایشنامه‌ها همچنین مقدار نسبتاً زیادی از شعر بهره گرفته‌اند، البته نه آن اشعار ساده لوحانه‌یی که در نمایشنامه‌های عامیانه یافت می‌شود. این نوع نمایشنامه‌ها از موقعیت‌های تصادفی و صورت‌های قراردادی خاص نمایشنامه‌های عامیانه پرهیز می‌کنند. موقعیت‌ها در این نوع نمایشنامه‌ها بیشتر کمیک و فانتزی است. و از قیافه‌های بی معنی و غیر منطقی خبری نیست، حتی به ندرت می‌توان در این نوع نمایشنامه‌ها «نقشی»^۲ پیدا کرد. قصه‌های تکراری و یکنواخت و همینطور یکنواختی در قصه‌ها از بین رفت، زیرا که این نمایشنامه‌های جدید اصولاً قصه‌ای

نمایشنامه‌های عامیانه معمولاً در خود تئاترهای خام، بی توقع و غیر مسئول می‌باشد. زیبایی‌شناسی متعارف و اصول آموخته شده آن توجهی به این نوع نمایشنامه‌ها ندارد. رفتار این نوع زیبایی‌شناسی با نمایشنامه‌های عامیانه غرور آمیز است و نمی‌خواهد این نوع نمایشنامه‌ها غیر از آنچه هست باشد، هانطور که بعضی از حکومتها نمی‌خواهند ملتشان غیر از آنچه هست باشد، یعنی: خام، بی توقع و غیر مسئول. این نوع نمایشنامه‌ها از اخلاق متعارف و پیش پا افتاده صحبت می‌کنند و همراه با شوخیهای کثیف و مبتذل فقط روح و عاطفه آدم را انگولک می‌کنند. در این نوع نمایشنامه‌ها آدمهای بدجنس به مجازات می‌رسند و آدمهای خوب ازدواج می‌کنند، زرنگها موفق و کامیاب می‌شوند و تنبلها از قافله عقب میمانند و درس عبرت می‌گیرند. فن نگارش نمایشنامه‌های عامیانه تقریباً بین المللی است و می‌شود گفت که به این زودیها تغییر نخواهد کرد. برای بازی در این نوع نمایشنامه‌ها کافست که آدم بتواند روی صحنه، غیر طبیعی صحبت کند و ژستهای الکی و تو خالی بگیرد و برای این کار فقط به مقداری تجربه و تمرین قبلی احتیاج دارد. در شهرهای بزرگ، با گذشت زمان نمایش عامیانه به «نمایش موزیکال»^۳ تبدیل شد.

- ۱- VOLKSSTUCK - یا نمایش مردمی، منظور نمایش‌هایی است که برای عامه مردم قابل فهم باشد. چون اصطلاح «مردمی» در محاوره امروز ایران معنی دیگری دارد، عنوان مقاله را نمایش عامیانه انتخاب کردیم.
- ۲- نمایشی که بعضی از قسمت‌های آن بار قصه و آواز همراه باشد.
- ۳- اجرای يك شخصیت در نمایشنامه توسط بازیگر.

ندارند، حتی به سختی می شود خط داستانی در آنها پیدا کرد. هنر در اجرای این نوع نمایشنامه ها ضروت کامل دارد، البته هنر کاباره ای، قدر مسلم این است که آدم غیر حرفه ای نمی تواند در این نوع نمایشنامه ها بازی کند.

نمایشنامه های عامیانه قدیم دیگر کاملاً گنبدیده اند و غیر ممکن بنظر می رسد که بتوانند دوباره رشد کنند و به حیات خود ادامه بدهند، با توجه به اینکه در هیچ زمانی حیات واقعی نداشته و شکوفا نبوده اند. از طرف دیگر نمایش موزیکال ادبی هم بهیچوجه توانائی این را ندارد که عامیانه و «مردمی» بشود. این نوع نمایش ها خوراکی لذیذ هستند، اما بسیار کم ارزش با این حال نشان دهنده این واقعیتند که در آنها ضرورتها و خواسته های وجود دارد، اما قادر نیستند که این ضرورتها و خواسته ها را به درستی بیان کنند. ولی در حقیقت می توان این ضرورتها و خواسته ها را به وسیله تئاتر ساده - نه تئاتر ابتدایی - بوسیله تئاتر شعر گونه - نه تئاتر مانتیک - بوسیله تئاتر حقیقت جو - نه تئاتر انتقادی باب روز - بیان کرد. پس باید دست بدامن نمایشنامه های عامیانه نوین شد. حال ببینیم این نمایشنامه ها باید چگونه باشند؟

از لحاظ قصه، نمایشنامه های موزیکال ادبی دارای نکات آموزنده ای هستند که می توان از آنها بهره گرفت. همانطور که ذکر شد در نمایشنامه های موزیکال ادبی وحدت موضوع رعایت نمی شود و به تداوم متعارف داستان توجهی ندارند. نمایشنامه از فصول کوتاه تشکیل یافته و هر فصل تحت عنوان خاصی «شماره گذاری» شده است. این نمایشنامه ها کاملاً حماسی نیستند و قصه پردازی در آنها

ضعیف است. توجه و اعتقادشان به بقای روح باعث شده که بیشتر به آخرت پردازند تا به دنیا. پس نمایشنامه عامیانه نوین می تواند از فرم نمایشنامه موزیکال مایه بگیرد، بشرط آنکه بیشتر حماسی و حقیقت جو باشد.

مسأله بسیار مهم پیدا کردن سبکی در نمایش است که هم هنری^۱ و هم در عین حال واقع گرا و طبیعی باشد.

در حال حاضر بر صحنه های اروپا سبکهای آشفتنه و درهمی حکومت می کند که برای رسیدن به این هدف مشکلات زیادی فراهم خواهد ساخت. با این حال می توان روی دو سبک شاخص از میان آنها تا اندازه ای تکیه کرد. متأسفانه این دو سبک را امروزه تا حدی مخلوط ارائه می دهند. یکی از این سبکها، سبک «تکامل یافته بنیادی» است که برای اجرای نمایشنامه های کلاسیک و آثار ادبی بزرگ جهان بکار برده می شود، و احتمالاً بتوان نمایشنامه هایی را که اییسن برای جوانان نوشته است نیز با این سبک اجرا کرد. دیگری سبک ناتورالیسم است. این دوشیوه همیشه چون کشتی بادی و کشتی بخار در کنار هم قرار دارند. شیوه «تکامل یافته بنیادی» در گذشته فقط در زمینه اجرای نمایشنامه های غیر رئالیستی بکار می رفت. نمایشهای رئالیستی اساساً سبکی نمی شناختند و هر عنصر و سبک نمایشی ای در آن غیر طبیعی جلوه می کرد.

ناتورالیسم به محض اینکه ضعیفتر شد، تصمیم به سازش گرفت و امروزه آدم در نمایش ناتورالیسم با معجون خاصی

۱- این عنوانها معمولاً مضحك و خنده دار هستند. م.

از سبکهای من در آوردی و دکلماسیون طرف است. این معجون اصلاً بدرد خور نیست و با آن بهیچوجه نمی‌توان کار نسوینی شروع کرد. تنها الگوسازی و تصنعی بودن را از سبک «تکامل یانته» بنیادی» به عاریت گرفته است، که تازه خود نمایش «تکامل یافته بنیادی» قبل از اینکه بوسیله ناتورالیسم از هم پاشیده بشود، به تباهی کشیده شده بود. و اما چیزهایی که از دوران طلائی ناتورالیسم به ارث برده: پیش‌آمدی غیر مترقبه، ناموزونی و بی‌شکلی و بی‌تخیلی است. بنابراین ضروری است که راه جدیدی پیدا کنیم. اما در کدام جهت؟ از اتحاد این دو نوع نمایش یعنی «رمانتیسیسم - کلاسیسیسم» و «ناتورالیسم» بطور قطع معجون ضعیف و ناتوانی درست خواهد شد. این بمتابۀ آنست که دورقیب بیمار و ناتوان که طاقت مرپا ایستادن ندارند بهم تکیه کنند تا کمی دیرتر زمین بخورند.

ما ناظر هنری بودیم که خالق طبیعت و دنیای خاص خودش بود، دنیایی که با دنیای واقعی ما هیچگونه ارتباطی نداشت. این هنر با واقعیت کمتر سروکار داشت و نمیخواست سروکار داشته باشد.

همچنین ما ناظر هنری بودیم که تمام کوشش خود را فقط صرف کپی دنیای واقعی کرد و در این راه تقریباً تمام تخیل خود را از دست داد. بدین ترتیب ما به هنری احتیاج داریم که طبیعت را رهبری کند: ما به واقعیت هنری و هنر واقعی نیازمندیم.

دیگران، برای سنجش سطح فرهنگی يك تئاتر معیار خاصی دارند، این معیار همان تفاوتها و تناقضهایی است که بین نمایش «شریف»^۱ (نمایش تکامل یانته

بنیادی صاحب سبک^۲ و نمایش رئالیستی («نمایش واقع‌گرای اجتماعی») موجود است. آنها غالباً تصور می‌کنند، که چون در نمایش «شریف» چیزهایی دور از رئالیسم وجود دارد، پس در نمایش رئالیستی هم چیزهایی «از طبیعت» گرفته شده است که «شریف» نیستند. معنی حرف آنها این است که، فی‌المثل: زندهای رختشوی «شریف» نیستند و اگر آنها بصورتی کاملاً واقعی نشان داده شوند، نمایشی «شریف» بوجود نخواهد آمد. با این گمان، پرنسس‌ها^۳ در يك نمایش رئالیستی حتماً «شریف» نمی‌مانند. در اینجا اشتباهات فکری فراوانی درهم می‌لولند. در عمل، هنرپیشه برای نشان دادن خشونت و بدجنسی و زشتی، (خواه در مورد رختشوی باشد، خواه در مورد پرنسس) بهیچوجه قادر نیست بدون ظرافت، احساس، اندیشه و ادراک به يك «زیبائی»

۱- *edles spiel* منظور نمایشی است که زبان و حرکات مردم عامی در آن بکار نرفته باشد، «موضوع» آن زندگی عادی و پیش‌پا افتاده مردم کوچه و بازار نباشد و به مشکلات معمولی «ضروری» انسانها نپردازد. این نوع نمایش‌ها از اخلاقیات متعارف و ایدآلهای دور از دسترس سخن می‌رانند و مشکلات مهمی که در آنها مطرح می‌شود معمولاً همان «نقطه‌ضعفها»ی همیشگی انسان است، مثل: کینه، حسادت، دورغگوئی، چاپلوسی و غیره - م.

۲- فی‌المثل: تئاتر کلاسیک و تئاتر تعالی یافته‌ای که شخصیت‌های آن از نجیب زادگان و اشراف زادگان باشند - م.

۳- همانطور که در توضیح بالا آمده است بعقیده بعضیها وجود پرنسس‌ها و اشراف زادگان در يك نمایش یکی از شرایط «شریف» بودن آن نمایش است، که البته برشت این عقیده را رد می‌کند - م.

آنچه را که ظریف نیست ظریف و آنچه را که ضعیف است با قدرت تمام نشان بدهند. نمایشهای عامیانه کمدی که نمایانگر «زندگی مبتذل» اند، بهیچوجه «ناشریف» و غیرفرهنگی نیستند، فقط باید به شکلی زیبا و هنرمندانه نشان داده شوند. تئاتر خطوط و رنگهای ظریف، استایل، اشکال زیبا، حرکات خاص و عوامل دیگر در اختیار دارد، تئاتر خرد، ینش و طبعی شوخ دارد تا بتواند زشتیها را به بهترین شکل نشان بدهد و بر آن چیره گردد.

ترجمه

(ضاکرم ضائی)

تئاتر فرهنگی واقعی نباید واقع بینی خود را فدای زیباییهای تصنعی بکند. اگر واقعیتی زیبا نبود، بهیچوجه نباید «ناشریف» و غیرفرهنگی به حساب بیاید و از «صحنه‌های صاحب سبک» طرد شود. درست همین نازیباییهای «واقعیت» است که باید موضوع اصلی نمایش باشد. - صفات پست انسانی، مثل: خودستایی، طمع، حماقت، دنائت، شرارت درنمایش- های کمدی و نظامهای غیرانسانی جامعه درنمایشهای جدی. رنگ و جلا بطور قطع خود چیزی «ناشریف» و عشق به واقعیت بطور قطع «شریف» است. هنر باید قادر باشد، زشتترین زشتیها را به صورتی زیبا و پست‌ترین پستی‌ها را به صورت «شریف» نشان بدهد، زیرا که هنرمندان نیز قادرند

۱- منظور اینست که در يك نمایش حرکات و گفتار ظریف و لطیف يك پرنسس و یا حرکات و گفتار خشن و زمخت يك رختشوی، دلیل بر «شریف» بودن یا «ناشریف» بودن آن نمایش نمی‌شود. در اصل این هنرپیشه است که باید با ظرافت، احساس، اندیشه و ادراک به کمال زیبایی که اساس يك نمایش «شریف» است برسد. مهم نیست که فی‌المثل هنرپیشه با کلماتی رکیک سروکار دارد یا کلماتی زیبا، مهم اینست که کلمات واقعی باشند - ۴.